علی کرجی
بخش اول

بیـــت‌المـــال در سیرهٔ پیامبر اکرم(ص)

آنچه در پی می‌آید نگاهی اســـت اجمالی به سیره و روش نبی گرامی اسلام(ص) درخصوص بیت‌المال و اموال عمومی و نحوه تعامل با آن و شــــیوه هزینه‌کرد در مصالح عامه مســـلمین. بیان این نمونه‌ها می‌تواند الگوی عملی برای تمام کارگزارانی باشد که به نحوی با بیت‌المال سروکار دارند.

بخش نخست این نوشتار را که از ماهنامه فرهنگ کوثر شماره ۴۹ انتخاب شده از نظر می‌گذرانیم.

* * *

چیستی مفهوم بیت‌المال

کلمه بیت‌المال مرکب از دو واژه «بیت» و «مال»، به معنای خانه‌دارایی و خزینه مال است. و در اصطلاح به دو معنا می‌آید: گاهی به معنای اموال عمومی و حکومتی و هر آنچه که مردم به نحوی در آن حق دارند، استعمال می‌شود و گاهی به معنای مکانی که اموال عمومی در آن نگهداری می‌شود. معنای اول قائم به اموال است و معنای دوم قائم به مکان است.

با نگاهی در منابع روایی و تاریخی به دست می‌آید که لفظ بیت‌المال و استعمال آن در زمان پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) وجود نداشته است. بلکه این اصطلاح در چند دهه بعد از وفات آن حضرت، خصوصاً در زمان حکومت علی(ع) رواج یافته است. بنابراین اگر این اصطلاح در زمان حاضر در مورد اموال عمومی در زمان پیامبر اکرم به کار برده می‌شود، از باب حکایت از معنای آن خصوصاً معنای اول آن است، نه اینکه این لفظ در گفتار پیامبر و صحابه در زمان حکومت آن حضرت استعمال شده باشد.(۱)

سیره پیامبر(ص) در اداره بیت‌المال

گرچه دوران حکومت پیامبر(ص) و به تبع آن، اداره امور بیت‌المـــال از ناحیه آن حضرت، محدود به ده ســـال بود و از طرفـــی منابع تامین‌کننده بیت‌المال و مصارف آن محدود به مدینه و اطراف آن بوده است، ولی با این حال شیوه آن حضرت در گردآوری، حفظ و نگهداری، تقسیم و مصرف آن در موارد خاص خود دارای جایگاه خاصی است. چه اینکه سیره علمی و عملی آن حضرت نشـــان از حضور قطعی قدرت سیاسی و مدیریتی ایشان در اداره امور مالی مسلمانان دارد و این می‌تواند سرمشق مناسبی برای تمام مدیران بیت‌المال باشد. همان‌طور کـــه حضرت علی(ع) خود را ملزم به تبعیت از آن حضرت در مدیریت بیت‌المال می‌داند و سیره ایشان را سرمشق رفتارهای خود قرار می‌دهد؛ چنان که می‌فرماید: من شـــما را به راه و روش پیامبر(ص)خواهم برد و به آنچه فرمان داده شده‌ام درباره شـــما عمل خواهم کرد. اگر به آنچه می‌خواهم [تن سپردید و] مستقیم شـــدید و [البته] از خدا باید یاری جست. بدانید که موضع من نســـبت به رسول‌الله پس از رحلت او همچون موضع من در دوران زندگی اوســـت. پس نسبت به آنچه امر می‌شـــوید، ملتزم و نســـبت به آنچه نهی می‌شوید، متوقف شوید.(۲)

و نیز می‌فرماید: دوستم رسول خدا چیزی را برای فردا نگه نمی‌داشت و ابوبکر این کار را می‌کرد و [اما] عمر بن خطاب در این کار نظر کرده و دفاتر حقوق و عطایا را تدوین کرد و مال را از این سال تا آن سال به تاخیر انداخته [و انبار می‌کرد] و اما من همان کاری را می‌کنم که دوست من رسول خدا می‌کردند.(۳)

و بـــاز می‌فرماید: دفاتر حقوق و عطایا را [که به دســـتور عمر طبق ملاک‌های طبقاتی تعیین شده بود] از بین بردم و مانند رســـول خدا که به‌طور مساوی تقسیم می‌کرد، آن را به مساوات تقسیم کردم و آن را در دست توانگران قرار ندادم.(۴)

امام صادق(ع) نیز بر تأسی از سیره پیامبرتأکید می‌کند و شـــیوه آن حضرت را به‌عنوان حکم خداوند مطرح می‌کند. نمونه‌اش جواب از سؤالی درباره نحوه تقسیم بیت‌المال است که می‌فرماید: «هذا هو فعل رســـول الله فی بدو امره(۵)؛ این [تساوی در حقوق] همان شیوه رسول خدا در [همان] ابتدای حکومتش است.

از جمله اوصاف مهدی(ع) نیز اداره امور بیت‌المال به شیوه پیامبر ذکر شـــده است. عبدالله بن مسعود از پیامبر در مورد اوصاف حضرت مهدی نقل می‌کند: «یقســـم المال بالسویة و یجعل الله الغنی فی قلوب هذه الامة (۶)؛[مهدی(عج)] مال را طبق مســـاوات تقسیم می‌کند و خداوند قلب‌های این امت را لبریز از بی‌نیازی خواهد کرد.

منابع مالی بیت‌المال

۱- انفال

«انفال» عبارت اســـت از هـــر مالی که اختصاص به مقام نبوت و ولایت امر دارد(۷): ای پیامبر! از تو در مورد انفال سؤال می‌کنند، بگو: انفال مال خدا و رسول اوست.(۸)

زمین‌های بایر، ســـواحل دریاها، جنگل‌ها، کوه‌ها، اموال پادشـــاهان، غنائم برجســـته و مال بی‌وارث از مصادیق انفال هســـتند که پیامبر اکرم طبق مصلحت اسلام و مسلمین، از آنها بهره‌برداری و به مصرف می‌رساند.(۹)

۲- خمس

«خمس» عبارت اســـت از یک‌پنجم درآمد ســـالانه و بعضـــی اموال دیگر که به حاکم اســـلامی تحویل داده می‌شـــود: ای مؤمنان، بدانید که هرچه به شـــما غنیمت رسد خمس آن، مال خدا و رسول اوست.(۱۰)

منفعت کسب، معدن، گنج، مال حلال مخلوط به حرام، غواصی، غنیمت جنگی و زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد، از مواردی است که خمس به آن تعلق می‌گیرد.(۱۱) بله در زمان پیامبر اکرم طبق تصریح مورخان و مفسران و فقهاء، خمس اختصاص به غنیمت‌های جنگی داشـــته اســـت و در غیر آن، رســـول خدا از مردم خمس نگرفته است. گرچه بعضی از عالمان گفته‌اند که خمس در زمان پیامبر، اختصاصی به غنایم جنگی نداشته بلکه از مطلق درآمد بوده است و مستند خود را نامه‌های آن حضرت به قبایـــل و عاملان خود در نقاط مختلف محدوده حکومت اسلام قرار داده‌اند و گفته‌اند بدون آنکه جنگی میان پیامبر و قبیله‌ای باشـــد و یا قبیله‌ای به اذن آن حضرت جهادی کرده باشد، آن حضرت از آنها مطالبه خمس کرده است.(۱۲)

۳- زکات

«زکات» نیـــز یکی از منابع مالی تامین بیت‌المال در زمان پیامبر اکرم بوده است که بر گاو، گوسفند، شتر، خرما، گندم، جو، کشمش، طلا و نقره سکه‌دار تعلق می‌گیرد.(۱۳)

۴- جزیه

«جزیه» یک نوع مالیاتی است که از اهل کتاب در برابر مسئولیتی که دولت اسلامی به منظور تامین امنیت جانی، عرضی و مالی آنها را به عهده می‌گیرد، دریافت می‌شود و طبق مصالحی که حاکم اسلامی معین می‌کند، مصرف می‌شـــود: ای اهل ایمان، با هر که از اهل کتاب که ایمان به خدا و روز قیامت نیاورده است و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده، حرام نمی‌داند و به دین حق نمی‌گرود، کارزار کنید تا آنگاه که با ذلت و تواضع به اسلام جزیه دهند.(۱۴)

۵- خراج

«خراج» در اصطلاح فقهی عبارت است از مال‌الاجاره‌ای که حاکم اسلامی از طریق اجاره دادن اراضی مفتوح عنوه وصول می‌کند.

اراضی مفتوح عنوه به زمین‌هایی گفته می‌شـــود که مســـلمانان به امر معصوم(ع) و به وســـیله جنگ از کفار می‌گیرند که شـــامل باغ‌ها، تاسیســـات و ساختمان‌های موجود در آن اراضی نیز می‌شود.(۱۵)

سرزمین خیبر از این قبیل است که پیامبر اکرم بعد از فتح و گرفتن آن از دســـت یهودیان ســـاکن در سال هفتم هجری بنابر پیشـــنهاد یهودیان، آن سرزمین را در اختیار یهودیان قرار داد و در عوض، آنها می‌باید نیمی از درآمد حاصل از زمین‌ها و باغ‌های آن را سالانه به پیامبر بپردازند.(۱۶)

«عبدالله رواحه» که بعدها در جنگ موته به شهادت رسید، هر سال از طرف پیامبر برای ارزیابی محصول خیبر و تنصیف آن، به آنجا ســـفر می‌کرد و او پس از تخمین محصول، ســـهمیه مســـلمانان را جدا و به مدینه انتقال می‌داد.(۱۷)

در مقابل زمین مفتوح عنوه، زمین‌های طوع یا فییء است؛ زمین‌هایی است که بدون آنکه جنگی درگرفته باشد ساکنان کافر آن زمین‌ها، آن را رها کرده و یا به میل خود، در اختیار مســـلمانان قرار داده باشند. این زمین‌ها جزو «انفال» و در اختیار امام مسلمین است.(۱۸)

گردآوری اموال بیت‌المال

رســـول خدا(ص) با تدابیر خاص و مدیریت شایسته خود، از راه‌های مختلف به جمع‌آوری و استحصال اموال بیت‌المـــال از منابـــع آن اقدام می‌کرد کـــه از جمله این راه‌ها، تشـــویق مردم به رعایت حقوق بیت‌المال و نصب اســـتانداران و مســـئولان لایق و کارآمد بـــود و علاوه بر آن، عاملان زیـــادی از انصار و مهاجران برای جمع‌آوری زکات، خمـــس، خـــراج و جزیـــه بلاد مختلف گســـیل می‌داشت.(۱۹)

آن حضرت علاوه بر ارسال کارگزاران برای جمع‌آوری اموال، مردم را نیز تشـــویق می‌کرد تـــا با آنها همکاری داشته باشند و در بسیاری از موارد، خود مردم اموال را به پیامبرتحویل می‌دادند.(۲۰)

بعضی از عالمان گفته‌اند که خمس در زمان پیامبر، اختصاصی به غنایم جنگی نداشته بلکه از مطلق درآمد بوده است و مستند خود را نامه‌های آن حضرت به قبایل و عاملان خود در نقاط مختلف محدوده حکومت اســـلام قرار داده‌اند و گفته‌اند بدون آن‌که جنگی میان پیامبر و قبیله‌ای باشد و یا قبیله‌ای به اذن آن حضرت جهادی کرده باشد، آن حضرت از آنها مطالبه خمس کرده است.

رســـول خدا(ص) با تدابیر خاص و مدیریت شایسته خود، از راه‌های مختلف به جمع‌آوری و استحصال اموال بیت‌المال از منابع آن اقدام می‌کرد که از جمله این راه‌ها، تشویق مردم به رعایت حقوق بیت‌المال و نصب استانداران و مسئولان لایق و کارآمد بود و علاوه بر آن، عاملان زیادی از انصار و مهاجران برای جمع‌آوری زکات، خمس، خراج و جزیه بلاد مختلف گســـیل می‌داشت.

پی‌نوشت‌ها:

۱- المنجد و لغت‌نامه دهخدا، واژه بیت‌المال؛ دائرةالمعارف تشیع، ج ۳، ص ۵۵۳. ۲- شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۷، ص ۳۶. ۳- الغارات، ج ۱، ص ۴۷. ۴- فروع‌الکافی، ج ۸، ص ۵۱. ۵- وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۸. ۶- بحارالانـــوار، ج ۵۱، ص ۸۴. ۷- جواهرالـــکلام، ج ۱۶، ص ۱۱۶. ۸- انفال/۱. ۹- جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۱۷ و تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۳۶۸. ۱۰- انفال/۴۱. ۱۱- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۳۵۶. ۱۲- مبانی حکومت اسلامی، ص ۶۸۹. ۱۳- وسائل‌الشیعه، ج ۶، ص ۳۴. ۱۴- توبه/۲۹. ۱۵- زمین در فقه اسلامی، ص ۹۹. ۱۶- فروع ابدیت، ج ۲، ص ۲۶۳. ۱۷- همان، ص ۲۶۴. ۱۸- جواهرالکلام، ج ۱۶، ص ۱۱۶. ۱۹- عبقریة الاســـلام فی اصول الحکم، ص ۴۳ و ۴۴. ۲۰- عبقریةالاسلام...، ص ۴۴، و فتوح‌البلدان، ص ۸۱.

زیبایی‌های اخلاقی در مکتب امام حسن مجتبی(ع)

فرشته محیطی

معصومان(ع) اسوه حســـنه الهی برای هر انسانی هستند که می‌خواهد فلســـفه و سبک زندگی خویش را براساس آموزه‌های اسلام سامان دهد و کمالات الهی را در همین دنیا در خویش تحقق بخشـــیده و سعادت دو سرا را به دســـت آورد. امام‌حسن(ع) همانند دیگر معصومان(ع) احسان را در مرتبه عفوی و اکرامی به نمایش گذاشته است؛ زیرا راه سعادت را در این مکارم اخلاقی می‌داند که در سایه فلسفه زندگی وحیانی قرآن سامان یافته اســـت. نویسنده در این مطلب با مراجعه به برخی از آموزه‌های امام حسن(ع) بر آن است تا درس‌هایی از زندگی را در مکتب آن امام همام برای عاشقان حقیقت بندگی بیان کند.

* * *

بندگی هستی برای بندگان خدا

انســـان در زندگـــی همواره با انواع چالش‌ها، مشـــکلات و مصیبت‌های ابتلایی و کیفری مواجه اســـت؛ حتی اگر کســـی در اوج تقوای الهی باشـــد و با این رویـــه خودش را از هر گونه مجازات و کیفر به گناه، خطا و مانند آنها در امان نگه داشـــته باشـــد؛ اما نمی‌تواند خود را از ســـنت الهی ابتلاء در امان نگه دارد؛ زیرا ســـنت ابتلاء و آزمون برای همگان است. در ابتلاءها و آزمون‌های الهی، خیر و شـــر گریبانگیر شـــخص می‌شود و از آن گریزی ندارد. خدا بصراحت می‌فرماید: با شـــر و خیر شما را می‌آزماییم.(انبیاء، آیه ۳۵)

در حدیث آمده است که امیرمومنان علی(ع) بیمار شده بود. جمعی از یارانش به عیادتش آمدند. عرض کردند: کیف نجدک یا امیرالمومنین؟ قال: بالشر؛ حالتان چطور است‌ای امیرمومنان؟ فرمود: شرّ اســـت. قالوا: ما هذا کلام مثلک!؛ گفتند: این سخن شایسته مثل شما نیست. امام فرمود: ان الله تعالی یقول: و نبلوکم بالشر و الخیر فتنه. فالخیر: الصحه و الشّرُ: المرض و الفقر؛ خدا در قرآن می‌فرماید شما را با شر و خیر می‌آزماییم. پس خیر همان صحت و شر هم مرض و فقر است.(تفسیر نمونه، ج۱۳، ص۴۰۵)

اما انســـانی که بنده خدا باشد و در بندگی به کمال رسیده است، به طور طبیعی کارها برای او هموار می‌شود و مصیبت‌ها و شرور موجب نمی‌شود تا در زندگی مشکلی پیدا کند و سربلند از این آزمون‌های الهی بیرون نیاید؛ زیرا خدا به چنین افرادی صبر و حلم می‌دهد تا آستانه تحملشان بالا رفته و مشکلات و مصیبت‌ها را با صبر جمیل از سر بگذرانند.(بقره، آیات ۱۵۵ و ۱۵۶)

امام حسنِ مجتبی(ع) بر اساس آیات قرآن می‌فرماید: مَنْ عَبَدَاللهَ، عبّدَاللهُ لَهُ کُلِّ شَـیء؛ هر کسی که خداوند را عبادت و اطاعت کند، خدای متعال همه چیزها را بنده و مطیع او گرداند. (مجموعه ورام، ص ۲۲۷)

از نظر واژه شناســـی، واژه عبد به معنای راه همواری است که با رفت و آمد بســـیار کوبیده شـــده و ضمن مشخص شدن از جاهای دیگر، امکان رفت و آمد آســـان فراهم باشـــد. تعبید الارض به معنای زیرسازی و آماده‌سازی زمین برای جاده‌سازی اســـت. بنابراین، کسی که با همه وجودش بنده خدا باشد، خدا به گونه‌ای همه چیز را بنده او می‌کند تا بتواند به سادگی از آن بهره‌مند شود و به کمالات دست یابد. در حقیقت کسی که در برابر خدا مطیع و بنده اســـت، همه چیز مطیع او می‌شود؛ چرا که همه هستی خواسته و ناخواسته مطیع الهی هستند و حتی شیطان یکی از جنود الهی برای آزمون بشر و در خدمت فلسفه و اهداف آفرینش اســـت؛ خدا درباره اطاعت هستی از خود در قرآن می‌فرماید: سپس آهنگ آفرینش آسمان کرد و آن بخاری بود؛ پس به آن آسمان و به زمین فرمود: خواه یا ناخواه بیایید! آن دو گفتند: فرمان‌پذیر آمدیم. (فصلت، آیه ۱۱)

پس وقتی همه هســـتی مطیع فرمان الهی هستند، به طور طبیعی کسی که بنده واقعی خدا باشد، همه هستی در خدمت بـــه این بنده خواهند بود، بویژه که از خلافت عمومی برخوردار است و خدا انسان را خلیفه الله قرار داده است که به طور طبیعی همه هستی مطیع او هستند و سر به سجده طاعت در برابرش می‌سایند.(بقره، آیات ۳۰ تا ۳۳)

انسان باید هر کاری را که انجام می‌دهد، در چارچوب بندگی باشـــد؛ زیرا خدا انسان را به هدف بندگی آفریده است (ذاریات، آیه ۵۶)؛ بنابراین برای هر انسانی برنامه‌ای دارد تا آن فلسفه و هدف برآورده شـــود. این برنامه در ذات هر انسانی سرشته شده و در نرم‌افزار درونی انسان ثابت است که از آن به فطرت تعبیر می‌شـــود(روم، آیه ۳۰)، اما خدا به فضل خویش یک راهنمای بیرونی نیز قرار داده از آن به نقل وحیانی تعبیر می‌شود. اسلام نیز ترکیبی از همین دو راه عقلی فطری و نقلی وحیانی است(همان) و هر شخصی اگر بخواهد به کمال عبودیت برسد می‌بایست این راه را بپیماید.(بقره، آیات ۲ و ۳ و ۲۱ و ۳۸)

امام حســـن مجتبی(ع) بر همین اساس به انسان‌ها هشدار می‌دهد و می‌فرمایـــد: إنّ اللهَ لَمْ یَخْلُقْکُمْ عَبَثا، وَلَیْسَ بتارِکَکُمْ سُدًی، کَتَبَ آجالَکُمْ، وَقَسَمَ بَیْنَکُمْ مَعائشَکُمْ، لِیَعْرِفَ کُلُّ ذی لُبّ مَنْزِلَتَهُ، وأنّ ماقدّرَ لَهُ أصابَهُ، وَما صُرِفَ عَنْهُ فَلَنْ یُصیبَهُ؛ خداوند شما انسان‌ها را بیهوده و بدون غرض نیافریده و شما را به حال خود، رها نکرده اســـت. لحظات آخر عمر هر یک، معیّن و ثبت می‌باشـــد، نیازمندی‌ها و روزی هرکس سهمیّه بندی و تقسیم شده است تا که موقعیّت و منزلت شعور و درک اشخاص شناخته شود. (تحف العقول، ص۲۳۲)

امام حســـن مجتبی(ع) بر اساس آیاتِ قرآن می‌فرماید: مَنْ عَبَدَاللهَ، عبّـــدَاللهُ لَهُ کُلِّ شَـــیْء؛ هر کسی که خداوند را عبـــادت و اطاعـــت کند، خدای متعال همـــه چیزها را بنده و مطیـــع او گرداند.

ایشان درباره سیاست واقعی و حقیقی که اسلام بدان نظر دارد و هر کســـی باید در زندگی خویش آن را مراعات کند، به انواع حقوق و مراعات آن نیزاشاره می‌کند و می‌فرماید: السّیاسَة أَنْ تَرْعی حُقُوقَ اللهِ، وَ حُقُوقَ الاْحْیاءِ، وَ حُقُوقَ الاْمْواتِ؛ مفهوم و معنـــای - سیاســـت آن اســـت که حقوق خداونـــد و حقوق موجودات زنده و حقـــوق مردگان را رعایت کنی. (کلمه الامام حسن، ج۷، ص۵۷)

استجابت دعا با قرائت قرآن

انسان‌ها در زندگی، نیازمند عنایت دائمی خدا هستند؛ زیرا فقر ذاتی و هویتی همه هستی از جمله انسان موجب می‌شود تا دم به دم نیازمند افاضات الهی برای بقا و بهره‌مندی از کمالات الهی باشد. (فاطر، آیه ۱۵) یکی از راه‌های جلب فضل و رحمت خاص الهی، دعا و نیایش اســـت. از همین رو در آیات و روایات عنایت خاصی به دعا شده و از مومنان خواسته می‌شود تا برای امور زندگی خویش و نیز تقرب به خدا از دعا بهره گیرند.

اما مشـــکل اساسی این است که بســـیاری از مردم گمان می‌کنند که خدا دعایشـــان را اجابت نمی‌کند؛ هر چند که این گونه نیســـت؛ زیرا خدا می‌فرماید: وَقالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ؛ و پروردگار شـــما گفت: مرا بخوانید تا شـــما را استجابت کنم. (غافر، آیه ۶۰)

بـــا این همه برخی‌ها ادعا می‌کنند دعایشـــان مســـتجاب نمی‌شود. امام حسن مجتبی(ع) یکی از مهم‌ترین شیوه‌های جلب عنایت الهی برای اجابت دعا را قرائت قرآن می‌داند و می‌فرماید: مَنْ قَرَءَ الْقُرْآنَ کانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُجابَةٌ، إمّا مُعَجّلَةٌ وَإمّا مُؤجّلَةٌ؛ کسی که قرآن را قرائت کند، در پایان آن قرائت قرآن - اگر مصلحت باشـــد - دعایش سریع مســـتجاب خواهد شد - و اگر مصلحت نباشد - در آینده مستجاب می‌شود. (دعوات راوندی، ص۲۴)

باید یادآور شـــد که خود قرآن نه تنها نور الهی است که دلها را روشـــن و تاریکی و ظلمت گناه و طاغوت و هر چیزی دیگر را از میان می‌برد، بلکه جســـم و روان آدمی را نیز سالم نگه می‌دارد و دردهای تن و روان را از میان می‌برد؛ زیرا آیات قرآن به طور مطلق شفاء است که می‌تواند شفای تن و روان هر دو باشد: و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می‌کنیم؛ ولی ســـتمگران را جز زیان نمی‌افزاید. (اسراء، آیه ۴۲)

امام حســـن مجتبی(ص) در توصیف قرآن می‌فرماید: إنّ هذَا الْقُرْآنَ فیهِ مَصابیحُ النّورِ وَشِفاءُ الصّدُورِ؛ همانا در این قرآن چراغ‌های هدایت به سوی نور و سعادت موجود است و این قرآن شفای دل‌ها و سینه‌ها اســـت. (بحارالانوار، ج۷۵، ص۱۱) پس انســـان برای دردهای خویش به‌ویژه دردهای روانی و مشکلات خویش می‌بایســـت به قرآن به عنوان شفا و درمان مراجعه کند که از جمله آنها از طریق قرائت قرآن اســـت که به طور طبیعی موجـــب عنایت خاص الهی و اجابت دعا برای درمان و کســـب کمالات و مانند آنها خواهد شد.

زمان‌ها و مکان‌های ارزشمند

فرقی میان زمان‌ها و مکان‌ها از منظر خدا نیست؛ زیرا خدا خالق زمان و مکان و بیرون از آن اســـت؛ اما آفریده‌های دنیوی از جمله انسان، در بند و گرفتار زمان و مکان است و این دو در فعالیت‌های انسان نقش اساسی دارد. از این رو برخی از زمان‌ها و مکان‌ها از برخی دیگر برتر دانسته شده است. به عنوان نمونه امام حسن مجتبی(ص) درباره بین‌الطلوعین یعنی از طلوع فجر صادق تا طلوع خورشید می‌فرماید: مَنْ صَلّی، فَجَلَسَ فی مُصَلاّه إلی طُلُوعِ الشّمسِ کانَ لَهُ سَتْرا مِنَ النّارِ؛ هر که نماز - صبح - را بخواند و در جایگاه خود بنشیند تا خورشید طلوع کند، برایش پوششی از آتش خواهد بود. (وافی، ج۴، ص۱۵۵۳)

آن حضرت(ع) درباره نقش مکان‌ها مانند مسجد و رفت و آمد و نشستن در آنجا نیز می‌فرماید: مَنْ أدامَ الاْخْتلافَ إلَی الْمَسْجِدِ أصابَ إحْدی ثَمان: آیَةً مُحْکَمَةً، أخا مُسْتَفادا، وَعِلْما مُسْتَطْرَفا، وَ رَحْمَةً مُنْتَظِرَةً، وَ کَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَی الْهُدی، اَوْ تَرُدُّهُ عَنْ الرّدی، وَ تَرْکَ الذّنُوبِ حَیاءً اَوْ خَشْیَةً؛ هرکس فرصت‌هایی از شب و روز خود را در مسجد قرار دهد یکی از هشت فایده شاملش می‌شود: برهان و نشانه‌ای - برای معرفت -، دوست و برادری سودمند، دانش و اطلاعاتی جامع، رحمت و محبّت عمومی، ســـخن و مطلبی که او را هدایتگر باشـــد، - توفیق اجباری - در ترک گناه به جهت شرم از مردم و یا به جهت ترس از عقاب. (تحف‌العقول، ص۲۳۵)

آثار همنشینی با عالمان

از نظر آموزه‌های قرآنی، تفاوت امت اســـلام با امت جاهلی این است که امت اسلام بر اساس عقل و علم عمل می‌کند، در حالی که امت جاهلی بر اســـاس ســـفاهت و ظن عمل و رفتار می‌کند و این گونه است که تابع گمان بوده و بر اساس هواهای نفسانی رفتار می‌کنند نه عقل و خردورزی. (نجم، آیه ۲۸) خدا می‌فرماید: جز از گمان و آنچه مایه ســـقوط نفس است، پیروی نمی‌کنند. (نجم، آیه ۲۳)

عقل و علم مهم‌ترین ویژگی امت اسلام است؛ زیرا تا به چیزی یقین نکرده‌اند و حقانیت آن را درک نکرده‌اند، نسبت به آن عملی ندارند و بر آن هستند تا مبتنی بر علم نه ظن و بر اساس عقل نه جهل عمل کنند. این علم که با دسته‌بندی داده‌های بیرونی در قالب تفکر و سپس عرضه آن به داشته‌های درونی فطری به عنوان تعقل به دست می‌آید، انسان را با حقایق آشنا می‌کند و نیز جهت‌گیری قلبش را سامان می‌دهد تا گرایش به حق و گریزش از باطل داشـــته باشد. از همین رو چنین افرادی از علم حقیقی برخوردار می‌شـــوند و شناختی نسبت به عظمت الهی می‌یابند و با جمال الهی آشنا می‌شوند به طوری که خشیت عالمانه در دل‌های آنان ایجاد می‌شود. (فاطر، آیه ۲۸)

از نظر امام حســـن مجتبی(ع) مجالست با چنین بندگانی عالم و عاقل، بسیار مهم و اساسی است؛ زیرا انسان را در مسیر درست قرار می‌دهد؛ چنانکه می‌فرماید: مَنْ أکْثَرَ مُجالسَةَ الْعُلَماءِ أطْلَقَ عِقالَ لِسانه، وَ فَتَقَ مَراتِقَ ذِهْنه، وَ سَرّ ما وَجَدَ مِنَ الزّیادَةِ فی نَفْسِـــه، وَکانَتْ لَهُ وَلایَةً لِما یَعْلَمُ، وَ إفادَةً لِما تَعَلّمَ؛ هر که با عالمان بســـیار مجالست کند، سخنش و بیانش در بیان حقایق آزاد و روشن خواهد شد، و ذهن و اندیشه‌اش باز و توسعه می‌یابد و بر معلوماتش افزوده می‌شـــود و به سادگی می‌تواند دیگران را هدایت کند. (احقاق‌الحق، ج۱۱، ص ۲۳۸)

انســـان‌ها از دو راه عقـــل و نقل می‌توانند خـــود را نجات دهند؛ از همین رو دوزخیان کسانی هستند که از این دو راه بهره نگرفته‌اند. قرآن از زبان آنان نقل می‌کند: اگر شنیده و پذیرفته بودیم یـــا تعقل کرده بودیم در میـــان دوزخیان نبودیم.

اصولا انسان‌ها از دو راه عقل و نقل می‌توانند خود را نجات دهند؛ از همین رو دوزخیان کسانی هستند که از این دو راه بهره نگرفته‌اند: و گویند: اگر شـــنیده و پذیرفته بودیم یا تعقل کرده بودیم در میان دوزخیان نبودیم. (ملک، آیه ۱۰)

مراد از «سمع» تنها شنیدن نیست، بلکه شنیدنی همراه با پذیرفتن است، چنانکه می‌گوییم: خدا سمیع است یعنی می‌شنود و اجابت می‌کند، یا وقتی می‌گوییم: شنیدیم، یعنی پذیرفتم.

از آنجا که اکثریت مردم از نظر عقلی ضعیف هســـتند و یا عقل خود را به کار نمی‌گیرند، بهتر است به کسانی مراجعه کنند که اهل تعقل هســـتند یا اهل وحی. از این رو در قرآن، نخست سمع بر تعقل مقدم شده است. البته هر انسانی پس از شنیدن باید تعقل کند و از عقل فطری خویش را بدهد.

تاکید بر اینکه هر چیزی که شنیده‌اید باید با تعقل بپذیرید از آن روســـت که بسیاری از شنیده‌ها می‌تواند باطل باشد مگر آنکه تحقیق عقلانی شود تا انسان گرفتار تقلید کورکورانه نشود که در اسلام و قرآن ممنوع است و جامعه جاهلی است که بدون تعقل و علم عمل می‌کند؛ امام حسن مجتبی(ع) نیز درباره لزوم بررسی و تحقیق در شنیده‌ها می‌فرماید: بَیْنَ الْحَقّ وَالْباطِلِ أرْبَعُ أصابِعَ، ما رَأَیْتَ بَعَیْنِکَ فَهُوَ الْحَقّ وَ قَدْ تَسْمَعُ بِأُذُنَیْکَ باطِلاً کَثیرا؛ بین حقّ و باطل چهار انگشت فاصله است، آنچه که را با چشم خود ببینی حق است؛ و آنچه را شنیدی یا آنکه برایت نقل کنند چه بسا باطل باشد. (تحف العقول، ص۲۲۹)

از نظر قرآن، جامعه قرآنی، امت عقلانی است که مبتنی بر علم و عقل عمل و رفتار می‌کند؛ از این رو به علم بها می‌دهد و برای حفاظت و صیانت علم تلاش می‌کند و با نوشتن، آن را برای دیگران حفظ می‌کند. امام حسن مجتبی(ع) می‌فرماید: تَعَلّمُوا الْعِلْمَ، فَإنْ لَمْ تَسْـــتَطیعُوا حِفْظَـــهُ فَاکْتُبُوهُ وَ ضَعُوهُ فی بُیُوتِکُـــمْ؛ علم و دانش را - از هر طَریقی - فرا گیرید، و چنانچه نتوانستید آن را در حافظه خود نگه دارید، ثبت کنید و بنویسید و در منازل خود- در جای مطمئن - قرار دهید. (احقاق‌الحق، ج۱۱، ص ۲۳۵)

معرفت، خاستگاه محبت الهی و زهد شخصی

از منظر تعالیم قرآن، دنیا مزرعه آخرت است و آنچه اصالت دارد آخرت و زندگی اخروی اســـت؛ اما این زندگی اخروی در همین دنیا ســـاخته می‌شود و اگر کسی نتواند در دنیا، آخرتش را بســـازد، در آخرت دست خالی خواهد بود؛ زیرا هر کاری که انســـان می‌کند در شاکله و شخصیت وی تاثیرگذار است و او را خدایی یا فرشته‌گونه می‌کند یا موجب سقوط در مرتبه حیوان و جماد می‌شود.

دنیا فرصتی استثنایی برای انسان است و باید از آن به خوبی بهـــره گیرد؛ اما این بهره‌گیری به معنای محبت و علاقه به دنیا نیست به طوری که بخواهد هر چیزی را برای خود جمع کند و با تکاثر و زیادت‌خواهی دیگران را محروم کند، بلکه کوثر حقیقی آن اســـت که انسان با انفاق مال و صدقات در اشکال گوناگون، آخرت را برای خویش فراهم آورد. از این رو عفو و گذشـــت از مال و حق خویش و نیز اقامه عدالت و دادن حق هر کســـی به میزان سهم مشخص الهی موجب می‌شود که انسان به تقوایی دست یابد که معیار سنجش انسان در قیامت است(حجرات، آیه ۱۳)؛ زیرا این تقوا همان حق مطلق اســـت که انسان می‌بایست با کارهایش در دنیا آن را به دســـت آورد و عبادت در چارچوب اسلام نیز تامین‌کننده همین امر است.(بقره، آیه ۲۱)

زهد به معنای این است که انسان در زندگی خویش دلبسته به دنیا نشـــود و هر چه دارد در راه خدا هزینه و انفاق کند و با انجام واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات، مکارم اخلاقی را در زندگی به نمایش گذارد.

البته دست یافتن به زهد و چنین مقامی آسان نیست؛ بلکه نیازمند معرفتی است که موجب خوف عالمانه و خشیت می‌شود؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: وَأَمّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبّهِ وَ نَهَی النّفْسَ عَنِ الْهَوَی؛ و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس خود را از هوس باز داشت. (نازعات، آیه ۴۰)

بر اساس همین آیه و آیات دیگر قرآن است که امام حسن مجتبی(ص) درباره تحقق زهد در شـــخص به دو امر معرفت و محبت اشاره می‌کند و می‌فرماید: مَنْ عَرَفَ اللهَ أحَبّهُ، وَمَنْ عَرَفَ الدّنْیا زَهِدَ فیها؛ هرکس خدا را بشناســـد، (در عمل و گفتار) او را دوست دارد و کسی که دنیا را بشناسد آن را رها خواهد کرد. (کلمه الامام حسن، ج۷، ص۱۴۰)

در حقیقت شناخت انسان نسبت به خدا و همچنین شناخت وی نسبت به دنیا موجب می‌شود تا انسان به این درجه از فهم برسد که باید خدا را محبوب قرار داد و نسبت به دنیا زهد ورزید و محبت دنیا را در دل قرار نداد. کســـانی که شناخت و معرفت حقیقی نســـبت به خدا ندارند، گرفتار بغض نسبت به خدا بوده و محبت خدا در دل‌هایشـــان راه ندارد؛ چنانکه دوستداران دنیا کسانی هستند که معرفت حقیقی نسبت به دنیا ندارند، وگرنه به جای دوستی دنیا، نســـبت به آن زهد می‌ورزیدند و محبت دنیا را در دل خویش نمی‌افروختند.

چراغ راه

شاخص‌های قلب سلیم

قال الامام الصادق(ع): «کل قلب فیه شرک او شک فهو ساقط»

امام صادق(ع) فرمود: هر قلبی که در آن شـــرک و شـــک باشد آن قلب سقوط می‌کند و بی‌ارزش و ناسالم است.(۱)

۱- الکافی، ج ۵، ص ۱۶

حکایت خوبان

هلاکت قلب با افراط و تفریط

امام علی(ع) می‌فرماید: شـــگفت‌انگیزترین عضو در انسان قلب او است و قلب مایه‌هایی از حکمت و ضد حکمت دارد. اگر آرزو به آن دست دهد، طمع خوارش می‌گرداند، و اگر طمع در آن ســـر بکشد، حرص نابودش می‌کند، و اگر ناامیدی بر آن مسلط شود، اندوه او را می‌کشد. هر کوتاهی برایش زیانبار و هر زیاده‌روی برایش تباهی آفرین است.(۱)

۱- علل‌الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۰۹

پرسش و پاسخ

ویژگی‌های قلب سلیم

پرسش:

اینکه قرآن کریم می‌فرماید: در روز قیامت نه مال و نه فرزند هیچ کدام برای انسان‌سودی ندارد مگر کسی که با «قلب سلیم» به پیشگاه خدا آید، «قلب سلیم» چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟

پاسخ:

قرآن کریم در سوره شعرا آیه ۸۸ و ۸۹ می‌فرماید: «یوم‌لاینفع مال و لابنون الا من اتی الله بقلب سلیم» روزی که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد، مگر کسی که با قلب سلیم (سالم از شرک و کفر) به پیشگاه خدا آید:

چرایی سود نداشتن مال و فرزند در آخرت

مال و فرزند زینت و کمال و مایه رونق همین زندگانی دنیا می‌باشـــند و مفید بودن آنها با اقتضائات این دنیا همخوانی دارد، و آثار دنیوی فقط بر آنها مترتب می‌شـــود، و سنخیتی با ملکات روحی انسان که همواره بعد از مرگ هم همراه انسان است ندارد و لذا بعد از مرگ از انسان جدا می‌شوند و کارایی آنها در این دنیا تا حدی اســـت که جنازه انسان را در قبر بگذارند و با قرائت فاتحه‌ای او را ترک گویند. اما آنچه در آن جهان برای بشر سودمند و مفید است و موجب فلاح و سعادت و نجات وی می‌شود و بعد از مرگ تا ابدیت همراه او خواهد بود، «قلب سلیم» است. دلیل آن هم این است که دنیا محدود است و آخرت نامحدود. دنیا محاط است و آخرت محیط. دنیا متغیر است و آخرت ثابت. دنیا کوچک است و آخرت بزرگ. دنیا محل تزاحم و تصادم و برخورد و اصطکاک است و آخرت وسیع و باز. دنیا تاریک است و آخرت روشن. از این رو آنچه سرمایه حیات و زندگی دنیا است، نمی‌تواند سرمایه حیات و زندگی آخرت هم واقع شود، زیرا چگونه ممکن است که مایه محدود برای نامحدود مفید باشد، و ابزار و وسیله کوچک و محاط به کار چیزی که وسیع و بزرگ و محیط است بخورد.

تفاوت سرمایه‌های آخرت با سرمایه‌های دنیا

سرمایه‌های دنیا فقط برای همین مقتضیات دنیایی مناسب و مفید است ولی سرمایه‌های آخرت علاوه بر آنکه سرمایه‌های آخرت است، سرمایه زندگی دنیا هم هست، زیرا نامحدود شامل محدود نیز می‌شود و محیط، محاط را هم دربر دارد. آدمی که از این جهان می‌میرد و به جهانی دیگر منتقل می‌شود. از این امور که از مواد و عناصر این جهان تشکیل یافته‌اند، جدا می‌شود و آنها را می‌گذارد و می‌رود. ولی قلب سلیم و صفات عالی انسانی مانند خداشناسی و محبت و انصاف و عدالت و راستی و درستی و ملکات فاضله علمی و عملی و اعمال صالحه که سرمایه‌های زندگی عالم آخرت می‌باشند موجب سعادت و خوشـــبختی انســـان در همین زندگانی دنیا نیز می‌باشـــد. به تعبیر دیگر ســـرمایه‌های آخرتی برای این دنیا نیز کارآیی دارد ولی سرمایه‌های دنیایی فقط برای همین دنیا مفید و سودمند است و در آخرت کارآیی ندارد.

قلب سلیم چیست؟

قلب ســـلیم یعنی دلی که هیچ نوع بیماری از قبیل: کینه و حســـادت و سایر صفات مذموم را نداشته باشد. دلی که منور باشد به نور معرفت خدا و در آن هیچ شـــکی و شرکی وجود نداشته باشد. دلی که گواهی می‌دهد که جهان را صاحبی باشد خدا نام. دلی که حس می‌کند، لغو و عبث و بیهوده در جهان خلقت وجود ندارد و هیچ گونه نیکی در آن گم نمی‌شـــود و بی‌پاداش نمی‌ماند و هیچ ظلم و بدی فراموش نمی‌شـــود و بدون کیفر نمی‌ماند. دلی که احســـاس می‌کند، اگرچه فرضاً تأخیری در انتقام هست ولی هرگز اصل انتقام محو و نابود نمی‌شود. قلب سلیم و نیت پاک و دل نورانی، سعادت دنیا را به سعادت آخرت متصل می‌کند، آدمی راز دایره محدود خودبینی خارج می‌کند و خالص برای خدا می‌گرداند، آن وقت است که از همین مال و جاه و ابزارهای دنیوی خانه آخرت خود را می‌سازد.

عدم تحصیل قلب سلیم با تکیه بر منبع عقل

آیا امکان دارد، انســـان بدون پیوند و اتصـــال به عالم وحیانی و معرفت الهی و صرفاً با تکیه بر منبع عقل و آموزه‌های عقلانی خود به قلب ســـلیم و آرامش و رضایت درونی برسد؟ و در حوادث و فراز و نشیب‌های زندگی،همه را با آغوش باز و گرمی و حرارت اســـتقبال کند؟ به قول یکی از دانشمندان بعضی از افراد با نیروی عقل برای خود اخلاقی ساخته‌اند و در پناه آن اخلاق عالی عقلانی زندگی می‌کنند و کم و بیش از مشقت‌ها و سختی‌های زندگی کاسته‌اند. اینها دانسته‌اند که از قواعد و قوانین این جهان باید اطاعت کنند. اما این اطاعت با قلب ســـلیم و آرامش درونی همراه نخواهد بود و همواره با ملامت و ســـنگینی همراه اســـت و در قلب خود هیچ گونه حرارت و شوقی ندارد. و هیچ وقت احساس اینکه این قوانین مانند یوغی است به گردن آنها، از این افراد جدا نمی‌شـــود. اما در اخلاق مذهبی یعنی اخلاقی که متکی به خداشناســـی و اعتقاد به خداوند یکتاست، این اطاعت سرد و غم‌انگیز جای خود را به استقبال و پذیرش گرم که همه چیز زندگی را پر از لطف و شوق و صمیمیت و نشاط و آرامش و رضایت می‌سازد وا می‌گذارد، و در پرتو آنها قلب سلیم ساخته می‌شود.

راهکارهای مراقبت از قلب سلیم

اهم راهکارهایی که برای حفاظت و مراقبت از قلب سلیم بیان شده عبارتند از: ۱- موعظه و نصیحت ۲- محافظت بر تقوا و ترک گناه ۳- حکمت‌آموزی ۴- ترک محبت دنیا و مال‌دوستی.

سلوک عارفانه

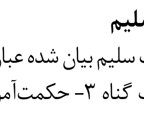

چگونگی پاسداری از ارزش‌های اسلامی

(بدان ای سالک راه خدا!) من به جوانان و طرفداران اسلام هشدار می‌دهم که خیال نکنند راه حفظ معتقدات اســـلام، جلوگیری از ابراز عقیده دیگران اســـت. از اسلام فقط با یک نیرو می‌شود پاسداری کرد و آن هم علم است و آزادی دادن به افکار مخالف و مواجهه صریح و روشن با آنها.(۱)

۱- پیرامون انقلاب اسلامی، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۱۸

صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود

تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱

Maaref@kayhan.ir